

## اوستیها، ایرانیان در قلب قفقاز

سید محمدعلی شریعتی

مریی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

هدف از این تحقیق شناخت جایگاه و اهمیت نژاد و تمدن ایرانی در منطقه قفقاز است. بر این اساس، یکی از نژادهای خالص بر جای مانده از اخلاف ایرانی را بررسی می‌کنیم تا از این رهگذر به پیوندهای میان ایرانیان و مردم قفقاز پی ببریم.

بر این اساس، اوستیا مورد بررسی قرار داده‌ایم تا ضمن شناخت اجمالی وضعیت جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این منطقه با ریشه‌های نژادی و مشترکات ساکنان آن با ایرانیان آشنا شویم. به همین دلیل، بیشترین تأکید ما در این تحقیق بر خاستگاه نژادی و تاریخی این قوم است. بر این اساس، سعی شده است از روش کتابخانه‌ای، توصیفی و تاریخی استفاده شود. همچنین از منابع مختلف داخلی و خارجی استفاده گردد. در این مقاله نظری اجمالی داریم به دورنمای تاریخی بعضی از اقوام ایرانی و آریایی که در دشتهای گسترده قفقاز می‌زیسته‌اند و با نیاکان ما در تماس بوده‌اند. بدیهی است هر یک از این اقوام بر تمدن یکدیگر تأثیر متقابل داشته‌اند. شاید بعد از آن، مادها و پارسها از نتایج آن تلاقی‌ها بهره برده‌اند.

با توجه به گستردگی مطلب، در این مقاله به قومی پرداخته شده است که از بازماندگان آن تمدن محسوب می‌شوند و هم اکنون با هویت نژادی مستقل و سکونت در قفقاز نشان از آن تاریخ



و تمدن باستانی دارد. نیاکان اوستیها آریایی بوده، نژاد آنها به سکاها، سرمتها و آلانها برمی گردد، که از نژاد هند و اروپایی و متعلق به شعبه شمالی گروه ایرانی زبان بوده و با اقوام ماد، پارت و پارس پیوستگی نزدیکی داشته اند.

طبق بررسیهای به عمل آمده مشخص شد که زبان آنها شاخه ای از زبان ایرانی است. این قوم از قدیم الایام در ایران مطرح بوده و از اقوام مهم ایرانی محسوب می شده اند. امید است این مقاله بتواند گامی هرچند کوچک در جهت شناساندن تاریخ و تمدن باستانی ایران بردارد.

منطقه قفقاز با ویژگیهای جغرافیایی خود، سبب پیدایش اقوام گوناگونی شده است، که از زمانهای دور تاکنون، در کنار هم زیسته و در حوادث بی شماری، تاریخ منطقه را پدید آورده اند.

کاوشهای جدید باستان شناسی حکایت از این امر دارد که قدیم ترین نمونه انسان، هومو ارکتوس، قریب به دو میلیون سال قبل در منطقه قفقاز می زیسته است. حتی این احتمال داده می شود که انسان اولیه مهاجرت خود را نه از آفریقا<sup>۱</sup>، که از قفقاز آغاز کرده باشد، در صورت اثبات این نظریه، پیوند ایران و قفقاز مستحکم تر خواهد شد. چرا که با بررسیهای صورت گرفته، این مسئله اثبات شده که در سرتاسر شمال ایران و همچنین از دامنه های زاگرس تا خلیج فارس انسان اولیه سکونت داشته است و آثار به دست آمده در شمال شرقی ایران نشان از قدمت یک میلیون ساله انسان در این سرزمین دارد.<sup>۲</sup> بنابر فرضیه مذکور، انسان اولیه به احتمال زیاد از قفقاز به ایران مهاجرت کرده است. اثبات این مسئله خود به تنهایی مقاله ای دیگر می طلبد و نیاز به کاوشها و تحقیقات باستانی وسیع تری دارد.

به هر حال، حقیقتی که در مورد قفقاز وجود دارد قدمت و تنوع نژادی و قومی آن است. به طوری که، گفته می شود در دو هزار سال قبل حدود هفتاد قبیله در این منطقه زندگی می کرده است.<sup>۳</sup> در این میان، تمدن و فرهنگ ایرانی و آریایی با قدمتی ۱۷۰۰ ساله در این منطقه<sup>۴</sup> - که اقوام ایرانی صاحب تمدنی چون سکاها<sup>۵</sup>، سارماتها<sup>۶</sup>، ماساژتها<sup>۷</sup> و آلانها<sup>۸</sup> در آن می زیسته اند - حضوری چشمگیر داشته است.

حضور ایرانیان در قفقاز از قرن ششم قبل از میلاد بوده است. به این صورت که هخامنشیان مناطقی چون گرجستان را زیر سلطه خویش درآوردند و از آن زمان تا ظهور اسلام رقابتی مستمر بین ایران و روم بر سر تسلط بر منطقه وجود داشته است.<sup>۹</sup>

با ورود اسلام به ایران در ۶۴۲م، بسیاری از ساکنان قفقاز به پیروی از ایرانیان اسلام آوردند و از سپاهیان مسلمان استقبال کردند. به طوری که شهریار- حاکم شیروان- سراقه بن عمر- مأمور فتح منطقه- را به گرمی پذیرفت و با مسلمانان علیه ترکهای خزر متحد شد.<sup>۱۰</sup>

در ۴۵۴ق ترکهای سلجوقی به منطقه لشکرکشی کردند و ملکشاه، تعداد زیادی از ترکان را در منطقه داغستان ساکن کرد، که تا دو قرن حکومت راندند و با حمله مغولان بساط آنها برچیده شد. پس از حمله مغول، منوچهر شاه، که منتسب به ایرانیان بود، در داغستان حکومتی تشکیل داد و شماخی واقع در شیروان را مرکز حکومت خود قرار داد. به دنبال آن شاهد حکومت شیروانشاهیان هستیم که سلسله‌ای ایرانی تبار محسوب می‌شدند و تا ۹۴۲ق در قسمتهایی از قفقاز حکم راندند.<sup>۱۱</sup>

با ظهور صفویه، شاه تهماسب صفوی با سوء استفاده از جوانی و نابخردی آخرین شاه شیروانشاهیان، سربازانش را به شیروان اعزام کرد و دولت آنها را برانداخت.<sup>۱۲</sup> به این ترتیب، ایران بار دیگر به طور مستقیم بر منطقه حاکم شد. در قرن شانزدهم میلادی منطقه بین عثمانی و ایران تقسیم شد و از قرن هجده میلادی روسها به تدریج منطقه را فتح کردند و سلطه ایرانیان از میان رفت.

هدف از ذکر این تاریخ مختصر، روشن کردن این مطلب است که نژاد، تمدن و فرهنگ ایرانی سابقه‌ای عمیق در قفقاز دارد که شناخت آنها ما را در نزدیکی به مردم این منطقه یاری می‌دهد. با توجه به گستردگی موضوع، در این مقاله مختصراً به اوستیها، یکی از اقوام ایرانی و آریایی باقی مانده از آن تمدن عظیم، می‌پردازیم.



### وجه تسمیه اوستیا

با دقت در نامهای محلی این قوم که عبارت‌اند از «ایرون»<sup>۱۳</sup> و «دیگورون»<sup>۱۴</sup> و نامهای روسی آنها که عبارت‌اند از آستینی، دیگوری، ایرونی و ایری<sup>۱۵</sup>، نشانه‌های قومیت ایرانی را در آنها می‌توان یافت، چرا که جزء «ایر» در این اسامی همان است که در لفظ ایران نیز به کار رفته است، چنان‌که گفته می‌شود نامی که بومیان این سرزمین بر خود نهاده بودند «ایرستان» بوده که این نام در زبان روسی و به تبع آن در زبانهای اروپایی به اوستیا تغییر یافته است.<sup>۱۶</sup>

### ویژگی‌های جغرافیایی اوستیا

اوستیا<sup>۱۷</sup> منطقه‌ای است کوهستانی که در قلب قفقاز و در دامنه سلسله جبال قفقاز قرار دارد. مساحت آن ۱۱۹۰۰ کیلومتر مربع و کل جمعیت آن در حدود هفتصد هزار نفر است.<sup>۱۸</sup> همسایگان آن داغستان، کاباردینو بالکار، چچن و اینگوش در جمهوری فدراتیو روسیه و جمهوری گرجستان است. این منطقه هم‌اکنون به دو جمهوری خودمختار تقسیم شده که عبارت‌اند از:

۱- جمهوری اوستیای شمالی یا آلینای شمالی<sup>۱۹</sup>، که در جنوب غربی روسیه و بر دامنه شمالی رشته‌کوههای قفقاز قرار دارد و از جنوب با گرجستان هم‌مرز است.<sup>۲۰</sup> این جمهوری به صورت خودمختار، تابع روسیه است و مساحت آن هشت هزار کیلومتر مربع و پایتخت آن شهر اوردژ نیکیدزه یا ولادی قفقاز است.<sup>۲۱</sup> این جمهوری شش شهر و هفت شهرک دارد و جمعیت آن در ۱۹۸۵م بالغ بر ۶۱۲۰۰۰ نفر بوده است. ۷۱ درصد اهالی از مردم اوست و بقیه از روسها، اینقوشها، آرامنه و دیگر ملیتها هستند.<sup>۲۲</sup>

منابع اصلی این جمهوری شامل ذخایر سرب و روی است. به‌علاوه، از نظر کشاورزی موقعیت مستعدی دارد. غلات، نیشکر، انواع میوه و سبزیها و محصولات لبنی از تولیدات اصلی آن محسوب می‌شوند. صنایع مهم آن شامل استخراج سرب و روی، معدن، الوار، بافندگی، صنایع غذایی، صنایع تولید فلز، ماشین‌سازی، تراکتورسازی، صنایع تولید ادوات برقی، مواد شیمیایی و شیشه‌سازی است.<sup>۲۳</sup>

دانشگاه اوستیای شمالی در حدود هفت هزار دانشجو دارد که در رشته‌های مختلفی چون فیزیک، ریاضیات، شیمی، زیست‌شناسی، تاریخ، زبان‌شناسی، اقتصاد و حقوق مشغول به تحصیل هستند.<sup>۲۴</sup>

۲- اوستیای جنوبی: این جمهوری بر روی شیبهای جنوبی رشته‌کوههای قفقاز و در شمال تفلیس، مرکز گرجستان، قرار دارد<sup>۲۵</sup> و از شمال با جمهوری خودمختار اوستیای شمالی هم مرز و تحت سلطه گرجستان است. مساحت آن ۳۹۰۰ کیلومتر مربع و پایتخت آن تیسخنوالی<sup>۲۶</sup> است. این ایالت یک شهر و چهار شهرک دارد و جمعیت آن در ۱۹۸۵م بالغ بر ۹۹۰۰۰ نفر بوده است که ۶۶٪ درصد آن را اوستها تشکیل داده‌اند و بقیه اینگوشها، گرجیها، روسها، ارمنیها و یونانیها هستند و در مجموع چهل ملیت در آن سکونت دارند.<sup>۲۷</sup>

صنایع آن شامل صنعت معدن، ماشین‌سازی، الوار، تولید مصالح ساختمانی، صنایع غذایی و دیگر صنایع سبک است. مهم‌ترین محصولات کشاورزی آن غلات، گندم، جو و ذرت است و دامداری نیز در آن رواج دارد.<sup>۲۸</sup>

### زبان، نژاد و مذهب

مردم اوستیا از نژاد ایرانی و اخلاف آلانها و سکاها<sup>۲۹</sup> هستند که در قرون وسطی به قفقاز مهاجرت کردند. نژاد اوستیها آمیزه‌ای از ریشه‌های ایرانی- یافثی<sup>۳۰</sup> است. زبانشان به گروه ایرانی از خانواده زبانهای هند و اروپایی تعلق دارد و جانشین زبان باستانی قبایل آلانی است.<sup>۳۱</sup> از نظر مذهبی اکثر اوستیها مسیحی ارتدوکس و تعداد کمی از آنها مسلمانان سنی مذهب‌اند<sup>۳۲</sup>، که اکثراً در اوستیای شمالی زندگی می‌کنند.<sup>۳۳</sup>

### خاستگاه قومی، تاریخی و قرابت‌های نژادی- زبانی اوستیا با ایران

قدمت و خاستگاه مردم اوست به چندین سده قبل از میلاد می‌رسد و از لحاظ نژادی از بازماندگان اقوام ایرانی قفقاز یعنی سکاها<sup>۳۴</sup> (سده هشتم و هفتم پیش از میلاد)، سارمات‌ها (سده چهارم تا یکم پیش از میلاد) و آلان‌ها (سده اول میلادی) هستند.<sup>۳۵</sup>



سارمات‌ها در میان یونانیان و رومیان برای نشان دادن طوایف ایرانی که در سده‌های دوم و سوم پیش از میلاد از شرق به غرب و تا دانوب و اروپای غربی پیش رفتند مطرح بوده‌اند.<sup>۳۷</sup> این قوم متعلق به شعبه شمالی گروه ایرانی زبان ساکن در آسیا بوده و با مادها، پارسها و پارتها از نظر نژادی پیوستگی نزدیکی داشته‌اند و زبانشان وابسته به زبان اوستایی بوده است.<sup>۳۸</sup> در متون کهن اسلامی از آنها به صورت سرم و سلم<sup>۳۹</sup> و در اساطیر ایرانی به صورت سلم یکی از پسران فریدون و داستان این وجه تسمیه از این قرار است:

«فریدون سر دودمان کیانیان سرزمین زیر فرمان خویش را میان سه فرزندش ایرج، سلم و تور تقسیم کرد و هر یک از بخشهای ملک فریدون و نیز اقوام ساکن این بخشها به نام فرمانروایان آنها ذکر شده است.»<sup>۴۰</sup>

بر این اساس، غالب خاورشناسان، قوم سلم را همان طوایف معروف sarmat یا saurmat می‌دانند که ریشه‌ای ایرانی و آریایی داشته‌اند.<sup>۴۱</sup> در اوستا نیز از سرم‌ها تحت عنوان سئیریم<sup>۴۲</sup> یاد شده و در فروردین یشت بند ۱۴۳ چنین آمده:

«فروهرهای مردان پاکدین ممالک ایران را می‌ستاییم، فروهرهای زنان پاکدین ممالک ایران را می‌ستاییم. فروهرهای ممالک توران را می‌ستاییم، فروهرهای زنان پاکدین ممالک توران را می‌ستاییم، فروهرهای مردان پاکدین ممالک سئیریم را می‌ستاییم، فروهرهای زنان پاکدین ممالک سئیریم را می‌ستاییم.»<sup>۴۳</sup>

همچنین در مآخذ گرجی آمده است که خواهر فرنواز، فرمانروای سرمت، با شاه اوس ازدواج می‌کند و این ازدواج که در سده سوم پیش از میلاد صورت می‌گیرد باعث اتحاد در قفقاز می‌شود.<sup>۴۴</sup> نام فرنواز نامی است ایرانی و نشان‌دهنده خاستگاه ایرانی سرمتهاست.

براساس مطالب گفته شده بسیاری از محققان معتقدند که اقوام ایرانی، سکایی و سرمت از یک ریشه و نژاد بوده‌اند.<sup>۴۵</sup> پروفسور آبیف، که خود از مردم اوستیای شمالی است، در این باره چنین می‌نویسد: «اقوام سکایی و سرمتی تنها اقوامی از تیره‌های ایرانی بودند که آیین زرتشت به سرزمینشان راه نیافت». وی از دیدگاه زبان‌شناسی اثبات می‌کند که منشأ اقوام ایرانی، تورانی، سکایی و سرمت یکی است.<sup>۴۶</sup>

سرمت‌ها از آسیای مرکزی به حرکت در آمدند و بر سکاها غلبه کردند، گفته می‌شود آنها در نژاد ایرانی خالص‌تر از سکاها محسوب می‌شده‌اند.<sup>۴۷</sup> و حتی در بعضی از منابع آمده که پارتها شعبه‌ای از سرمتها محسوب می‌شده‌اند. در کاوشهای باستان‌شناسی از گورهای سرمتها مربوط به سده‌های سوم، چهارم، پنجم و ششم پیش از میلاد، وجود ارتباط آنها با ایرانیان کاملاً مشخص است.<sup>۴۸</sup>

سرزمین سرمتها از شمال شرقی دریاچه آرال تا رود ولگا امتداد داشته است<sup>۴۹</sup> و از لحاظ اداری بسیار با کفایت بودند. پس از فتح اوراسیای غربی بر منطقه‌ای که امروزه در جنوب روسیه واقع است تسلط سیاسی کامل خود را برقرار کردند.<sup>۵۰</sup>

از نظر فرهنگی می‌توان گفت که فرهنگ و تمدن بالایی داشتند، به طوری که گفته می‌شود علاوه بر کشاورزی در صنعت و تجارت نیز مهارت داشتند.<sup>۵۱</sup> در لشکرکشیها، قومی مخرب محسوب نشده، قصد نابود کردن شهرها را نداشتند.<sup>۵۲</sup> بلکه موج تازه‌ای از فاتحان ایرانی محسوب می‌شدند، که قصد گسترش فرهنگ ایرانی را داشتند.

از نظر دینی همانند ایرانیان مظاهر طبیعت و آتش را می‌پرستیدند. گفته می‌شود زنان نه تنها از نظر اجتماعی منزوی نبودند بلکه حتی در جنگها شرکت می‌کردند و تا زمانی که دشمنی را در جنگ نمی‌کشتند نمی‌توانستند ازدواج کنند.<sup>۵۳</sup>

سارماتها هرگز قومی همگون نبودند و از طوایف مختلفی تشکیل می‌شدند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: یازیگها<sup>۵۴</sup>، روکسولانها<sup>۵۵</sup>، سیراکها<sup>۵۶</sup>، آتورسها<sup>۵۷</sup>، آنتاها<sup>۵۸</sup> و آلانها که نیرومندترین آنها محسوب می‌شدند.<sup>۵۹</sup> گفته می‌شود به تدریج سارماتها نام خود را به طوایف خویشاوندی، بخصوص آلانها دادند.<sup>۶۰</sup> آلانها، از اقوام ایرانی سارماتی بودند<sup>۶۱</sup> که از سده اول میلادی از نواحی شمالی دریای مازندران به مناطق جنوبی تر قفقاز کوچ کردند.<sup>۶۲</sup>

آلانها، که در بسیاری از منابع غربی از نیاکان آسها<sup>۶۳</sup>، تلقی می‌شوند از سده دوم میلادی در جنوب روسیه و غرب آسیا نیرویی عمده محسوب می‌شدند.<sup>۶۴</sup> بسیاری از باستان‌شناسان از یکسانی آسها، آلانها و پارتها خبر داده و آنها را در زمره اقوام ایرانی قرار می‌دهند.



محققان در بررسی منابع کهن چینی که مربوط به دوره «هان»<sup>۶۵</sup> می‌شود این مسئله را تأیید کرده‌اند، چرا که در این منابع از پارتها تحت عنوان آن-سها<sup>۶۶</sup> یاد شده که منابع غربی، آن-سها را با آسها و آلانها یکی دانسته‌اند و بر این اساس، برخی از دانشمندان آلانها را با سلسله اشکانیان مربوط دانسته‌اند.<sup>۶۷</sup> کشف بقایای باستان‌شناسی پارتی در مناطقی واقع در شرق دریای خزر و یکسانی پرچم هر دو گروه- که اژدها بوده است- می‌تواند مؤید این مطلب باشد.<sup>۶۸</sup>

به غیر از این، درباره پارتیان چنین مشهور است که آنان قومی جنگجو و بیابانگرد به نام «پارن‌ها»<sup>۶۹</sup> بودند که از آسیای مرکزی به ترکستان جنوب‌غربی تاختند و پس از ورود به فلات ایران، استاندار سلوکی استان پارتیا<sup>۷۰</sup> را از کار برانداختند، دولتی مستقل به وجود آوردند و خود را «پارتی» نامیدند که نشان از سکونت اولیه آنان در قفقاز و آسیای مرکزی و در کنار آلانها دارد.<sup>۷۱</sup>

در سده دوم میلادی، اتحاد قومی پدید آمده در میان اقوام ایرانی‌نژاد و ایرانی‌زبان، موجب ظهور دولتی مهم در مرکز و شمال قفقاز شد<sup>۷۲</sup> و آلانها امپراتوری قدرتمندی را ایجاد کردند. ولی در ۳۷۲م، کشورگشایی مردم آسیایی دیگر- هونها یا تاتارها- دولت سرمدها و در رأس آنها آلانها را دستخوش سقوط و انقراض و ضربات سختی به تمدن آنها وارد کرد. آمیانوس مارسلینوس درباره حمله هونها به سرزمین آلانها چنین شرح می‌دهد: «هونها از سرزمین آلانها گذشتند، بسیاری را کشتند و مورد نهب و غارت قرار دارند و متعاقب آن در سرزمینهای پرمحصول وسیعی، به غارت و چپاول دست زدند».<sup>۷۳</sup>

این حملات مردم آلان را می‌توان به دو شعبه تقسیم کرد: یک شاخه به اروپا وارد شدند و در سراسر سده چهارم میلادی به همراه هونها در جنگهای اروپا شرکت کردند.

در سال ۳۷۷م، این گروه از آلانها، که شمار افراد آن نسبتاً زیاد بود، از دانوب گذشت و در بالکان که به رومیها تعلق داشت به تاخت و تاز پرداخت و در ۴۰۶م به گال<sup>۷۴</sup>، فرانسه امروزی، حمله کرد.<sup>۷۵</sup> پس از آن آلانها در جنگ بین اقوام آلانی فرانک<sup>۷۶</sup> و واندال<sup>۷۷</sup> طرف واندالها را گرفتند که همین امر موجب حفظ واندالها از نابودی شد. به دنبال آن، با دو بخش از واندالها به نامهای سیلینگ<sup>۷۸</sup> و اسدینگ<sup>۷۹</sup> متحد شدند.



در ۴۲۹م به همراه آنان به اسپانیا و آفریقا حمله کردند<sup>۸۱</sup> و سرانجام با کشته شدن آداک<sup>۸۱</sup> - پادشاه آلانها- در جنگ با رومیان در اسپانیا، پس از چهل سال کشورگشایی، به تدریج موجودیت مستقل آلانها پایان یافت و در واندالها و مردم بومی فرانسه ادغام شدند. وجود بیش از سی نام از نامهای فرانسوی مربوط به آلانها و شهر آلن سو نشان از قدرت و نفوذ آنان در فرانسه داشته است.<sup>۸۲</sup>

شاخه دیگر آلانها، در استپها باقی ماندند<sup>۸۳</sup> و در ۴۰۹م به بخشهای غربی ایریا- گرجستان کنونی- حمله بردند، بنابر اطلاعات به دست آمده از جوانشیر در سده یازده میلادی گروههای آلان- اوس به دشت کر و دژهای آن حمله کردند و عده زیادی از اهالی آنجا را به اسارت گرفتند. به دنبال آن در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم میلادی، آلانها با ایران در برابر امپراتوری بیزانس متحد شدند و به سرزمین کلخید حمله بردند و اراضی متصرفی خود را در گرجستان به دولت ایران واگذار کردند.<sup>۸۴</sup>

در اواخر سالهای هفتاد سده ششم میلادی، آنها برای مدت کوتاهی زیر نفوذ ترکان قرار می گیرند و پس از آن با نیرو گرفتن دولت خاقانات خزر نام آلان از صفحات منابع و مآخذ ناپدید می شود.<sup>۸۵</sup> به تدریج تا سده سیزدهم میلادی بار دیگر اتحاد قومی آلانها شکل گرفته، امپراتوری قدرتمندی را آنها تشکیل می دهند. ولی در سده سیزدهم با هجوم لشکریان تاتار و مغول، این اتحاد فرو ریخت و برخی از اقوام آلانی به ارتش مغول پیوستند. به دستور امپراتور مغول (قوبلای قآن) گارد جاسین<sup>۸۶</sup> در ۱۲۷۲م تشکیل شد که تعداد آنها به ده هزار نفر می رسید و در جنگها حضوری فعال داشتند.<sup>۸۷</sup>

پس از حمله مغول، رفته رفته نام آلانها از منابع تاریخی حذف شد و بسیاری از آنها به نواحی کوهستانی شمال قفقاز مهاجرت کردند و در محل کنونی جمهوریهای اوستیای شمالی و جنوبی ساکن شدند و به مرور نام «اوست» به خود گرفتند.<sup>۸۸</sup> از اواخر سده پانزدهم میلادی تشکیل قومی جدید با ریشه ایرانی به نام اوستیا آغاز می شود<sup>۸۹</sup> که در قرن شانزدهم تحت حکومت کاباردها- که خود دست نشانده خانهای کریمه بودند- درآمدند و به دنبال آن کاباردها و در نتیجه اوستیا تحت حمایت و نفوذ روسیه قرار گرفتند.<sup>۹۰</sup>



در ۱۷۷۴م اوستیای شمالی به تصرف روسها در آمد و بخشی از مردم این سرزمین تابعیت روسها را گردن نهادند. گروهی دیگر از شمال به دشتهای جنوبی مهاجرت کردند که سرزمین آنها در ۱۸۰۱م به عنوان اوستیای جنوبی شناخته شد.<sup>۹۱</sup>

### قرابتهای فرهنگی و زبانی اوستیا با ایران

همان طوری که ذکر شد، آلانها اجداد اوستها از آریاییها و ایرانیان ساکن در قفقاز بوده اند ولی به رغم ریشه های ایرانی شان امروزه فرهنگ آنها شبیه مردم قفقاز است.<sup>۹۲</sup> با وجود این در زبان و ادبیات فارسی و اوستایی قرابتهایی مشاهده می شود که نشان دهنده پیوند عمیق این دو با یکدیگر است. در متون ادب فارسی نام این سرزمین و آلان بسیار به کار رفته است که به گوشه هایی از آن اشاره می کنیم: در *حدود العالم* درباره آلانها و سرزمینشان چنین آمده است:

«مشرق و جنوب وی سریر است و مغرب وی روم است و شمال وی دریای کزر و به خاک خزر است و این ناحیتی است اندر شکستگیها و کوهها و جایی با نعمت و ملکشان ترساست و مردمی بت پرست و مردمان وی گروهی کوهی اند و گروهی دشتی، و لشکر ملک اینجا به شهر خیلان باشد و بندر کاسک و شهر در آلان از این ناحیت است».<sup>۹۳</sup>

شرفنامه منیری، آلان را ولایتی از ایران و ترکستان یاد می کند و قطران تبریزی درباره آلان چنین می گوید:

خبر دهند که چون او رود به حرب عدو  
بود به لشکرش اندر شه آلان و خزر  
خاقانی درباره این قوم آورده است:

چون ز سوار شابران سوی خزر سپه کشید  
روس و آلان نهند سر خدمت پای شاه را  
و همچنین می گوید:

تف تیغ هندیش هندوستانی  
علی الروس در روس و آلان نماید  
به گرداگرد خرگاه کیانی  
فرو هشته نمدهای آلانی

و در نهایت استاد طوس، فردوسی چنین می گوید:

آلانان و غز گشت پرداخته  
شد آن پادشاهی همه تاخته

بخواند و بسی پندها دادشان  
 شد از بیم شمشیر ما چون پرند  
 به ایرانیان گفت آلمان و هند  
 کشیدند لشگر به دشت نبرد  
 آلمان و دریا پس پشت کرد<sup>۹۴</sup>

چنان‌که گفته شد، یکی از نقاط اشتراک این قوم با ایران به غیر از نژاد، زبان آنهاست که متعلق به گروه زبانهای ایرانی است که از توسعه زبان آلمانها که یکی از زبانهای قبایل ایرانی، سکایی و سرمتی است به وجود آمده است<sup>۹۵</sup>، که دو گویش عمده ابرونی و دیگوری در آن جای دارد. در گذشته از هر دو گویش در زبان ادبی استفاده می‌شده است ولی به تدریج گویش دیگوری جای خود را به گویش ابرونی داد.<sup>۹۶</sup>

قدیمی‌ترین نوشته موجود به زبان اوستی لوحه زلنچوک است که در قرن دهم به خط یونانی و به زبان آلمان نوشته شده است. ظاهراً بعد از این تاریخ، استفاده از خط یونانی منسوخ شده است. مورد دیگر از زبان مکتوب آنها وجود دارد که متعلق به قرن هجدهم است و مبلغان گرجی و رومی آن را نوشته‌اند. در اواسط قرن نوزدهم شگرن<sup>۹۷</sup> براساس خط سیریلی الفبای خاصی برای زبان اوستیایی ابداع کرد که شامل حروفی برای صداهایی می‌شد که هیچ هم‌تایی در زبان روسی نداشت و از ۱۹۵۴م به بعد مورد استفاده همه اوستیا قرار گرفت.<sup>۹۸</sup>

### وضعیت امروزه اوستیا

همان‌گونه که در صفحات قبل اشاره شد، اوستیا به دو بخش شمالی در روسیه و جنوبی در گرجستان تقسیم می‌شود که این مسئله زمینه‌ساز بحران و تنش در منطقه شده است. درباره علت این تقسیم‌بندی می‌توان به سیاست روسها در منطقه اشاره کرد که در حقیقت چیزی جز سیاست معروف «تفرقه بینداز و حکومت کن» نبود.

استالین برای اینکه سرکوب را به پدیده‌ای دائمی تبدیل کند، مسئله ملیتها را سیاسی کرد و به آن بعد سرزمینی داد. در حقیقت، داشتن سرزمین برای هر ملیت و قومیت و سیاسی شدن این پدیده وسیله‌ای برای کسب موقعیت و قدرت شد. استالین سعی کرد که تنشها و تضادهای قومی



را در چارچوب تقسیم‌بندیهای نابرابر قدرت بین جمهوریهای غیر روس گسترش دهد تا همه تنشها متوجه حکومت مرکزی نباشد.<sup>۹۹</sup>

نمونه ملموس این حرکت در اوستیا اتفاق افتاد. استالین با قرار دادن بخش جنوبی اوستیا در گرجستان می‌خواست یکدستی قوی گرجیها را به هم زند. اوستینهای جنوبی با توجه به روحیه گرجیها به‌رغم مجاز بودن به استفاده از زبان خود در مطبوعات محلی و تحصیل آن در مقطع ابتدایی، در مقایسه با گرجیها، شهروند درجه دوم محسوب می‌شدند و این در حالی بود که در اوستیای شمالی شکل حکومت محلی، جمهوری خودمختار با اختیارات بیشتر بوده و اقتصاد و فرهنگ سطح نسبتاً بالاتری داشته است.<sup>۱۰۰</sup> به دنبال آن در اینگوش نیز ما شاهد واگذاری هزار کیلومتر از اراضی این سرزمین به اهالی اوستیای شمالی بعد از تبعید آنها هستیم که این مسئله نیز زمینه‌ساز اختلافاتی دیگر در منطقه شد.<sup>۱۰۱</sup>

با روی کار آمدن گورباچف و به دنبال آن فروپاشی اتحاد شوروی، موج اندیشه‌ها و علایق تجزیه‌طلبانه و بی‌ثباتی شدید، منطقه قفقاز را فرا گرفت که اوستیا هم از آن در امان نماند و فشار زیادی در جهت تغییر مرزها<sup>۱۰۲</sup> شکل گرفت. اینگوشها که اراضی آنها را زمامداران کرملین بعد از تبعید به اوستیها واگذار کردند خواهان بازپس‌گیری اراضی خود شدند و به دنبال آن، در اوستیای شمالی اختلافات و درگیریها بین دو طرف آغاز شد.

در اوستیای جنوبی نیز این تنش به شکل شدیدتری خود را نشان داد. اوستیهای گرجستان از دهه ۱۹۲۰ خواهان اتحاد با اوستیای شمالی شدند ولی استالین حاضر به معامله نشد.<sup>۱۰۳</sup> در اواخر دهه هشتاد بی‌توجهی گرجستان به خواسته‌های اوستیها و حرکت‌های ناسیونالیستی گرجیها برای استقلال از روسیه از یک طرف و بدبینی اوستیها و گرجیها به همدیگر و نارضایتی اقتصادی اوستیها از طرف دیگر باعث وقوع بحران در منطقه شد.<sup>۱۰۴</sup> در این میان، روسها هم برای فشار آوردن به گرجیها به اختلافات دامن زدند<sup>۱۰۵</sup> و به این ترتیب، منازعه از ۱۹۸۹-۱۹۸۸ شروع شد. پایتخت اوستیای جنوبی محاصره شد و صدهزار اوستی به اوستیای شمالی گریختند. در نهایت در ژوئن ۱۹۹۲م براساس موافقتنامه داگومیس<sup>۱۰۶</sup> بین روسیه و گرجستان اوضاع بهبود یافت و نیروهای حافظ صلح روسیه در منطقه مستقر شدند.



در سالهای اخیر سازمان امنیت و همکاری اروپا تلاشهایی را برای ایجاد صلح شروع نموده است ولی چشم‌انداز بحران در منطقه وجود دارد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. نظر مشهور کنونی.
۲. رفیع‌فر، میزگرد فرهنگ و تمدن مشرق‌زمین، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۵-۲۳.
۳. امیر احمدی، بهرام، «تحولات قومی - جمعیتی قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹، بهار ۷۴، ص ۸۱.
۴. بهزادی، رقیه، قومهای کهن در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، مؤسسه چاپ و انتشار وزارت امور خارجه، چاپ اول، پیشگفتار، ص شانزده.
5. Scythians.
6. Sarmatians.
7. Massagetae.
8. Alans.
۹. برای اطلاع بیشتر به مقالات ذیل مراجعه شود: بهزادی، رقیه، «روابط سیاسی هخامنشیان با کشورهای همجوار شرقی در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات سیاسی مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره اول، تابستان ۱۳۷۲؛
- رضا، عنایت‌الله، «گرجستان»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره چهارم.
۱۰. شریعتی، سید محمدعلی، زمینه‌های تجزیه‌طلبی در قفقاز شمالی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اسفند ۱۳۷۴، ص ۶۸.
۱۱. گوگچه، جمال، قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران، وزارت امورخارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳، ص ۲۷-۲۶؛ سید محمدعلی شریعتی، همان، ص ۱۱.
۱۲. گوگچه، جمال، همان، ص ۲۷؛ سید محمدعلی شریعتی، همان، ص ۱۲.
13. Iron.
14. Digoron.
۱۵. رضا، عنایت‌الله، اوستیا، همان، ص ۱۵۱؛ شیرین آکینز، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، همان، ص ۲۲۱.
۱۶. برجیان، حبیب، «ریشه‌های تاریخی جنگهای کنونی در قفقاز»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰، تابستان ۷۹، ص ۱۰۱.
17. Ossetia.
۱۸. آکینز، شیرین، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه علی خزاعی‌فر، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، اسفند ۱۳۶۶، ص ۲۲۳؛ عنایت‌الله رضا، «اوستیا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره یک، تابستان ۷۲، ص ۱۵۹-۱۵۸.
19. North ossetia, North Alania.
20. <http://www.Osetia.Com/index.Html>, <http://www/osetia.Com/translations.html>.
۲۱. کولائی، الهه، «فدراسیون روسیه»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۵۴-۱۵۳؛ محمدرضا مجیدی، و افشین زرگر، «اوستیها زمینه‌ساز اختلافاتی دیگر در قفقاز»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۱۹-۲۱۸.



۲۲. رضا، عنایت‌الله، «اوستیا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۲، ص ۱۵۹.

۲۳. آکینز، شیرین، همان، ص ۲۲۳.

۲۴. رضا، عنایت‌الله، همان، ص ۱۵۹.

25. <http://www.osstia.com/index.html>

26. Tskhinvali.

۲۷. رضا، عنایت‌الله، همان، ص ۱۵۹، شیرین آکینز، همان، ص ۲۲۵؛ نیز نک:

<http://www.osstia.com/index.html> و <http://www.osstia.cjb.net/Http://ossetia.cjb.net/>

۲۸. آکینز، شیرین، همان، ص ۲۲۴.

۲۹. زال، ن.، آنجا پاریدزه، «نگرش سازمانهای بین‌المللی به درگیرهای قومی در گرجستان و بسترهای امنیتی در قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۵، ص ۲۶۱.

۳۰. Japheth فرزند نوح (ع) که بر اساس برخی نظرات پدر همه مردمان هند و اروپایی است که در اکثر مذاهب به آن اشاره و مورد ستایش قرار گرفته است.

31. <http://www.8.brinkster.com/vko11/ossetia/Page3.htm>

32. <http://www.8.Brindster.Com.Page3>.

۳۳. آکینز، شیرین، همان، ص ۲۳۱؛ و نیز نک: <http://ossetia.cjb.net>

۳۴. دانکوس، هلن کارر، *فخر ملتها یا پایان امپراتوری شوروی*، ترجمه عباس آگاهی، چاپ اول، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۷.

۳۵. با توجه به اینکه بحث اصلی ما در این تحقیق بر روی سارماتها و آلانها متمرکز خواهد بود، توضیح مختصری در مورد سکاها خدمت خوانندگان عزیز داده می‌شود: سکاها از اقوام آریایی‌نژاد هستند که در زمان هخامنشیان و پیش از آن در منطقه وسیعی که شامل ترکستان چین تا دریای آرال و از ایران با فاصله‌هایی تا رود دن (Don) و از این رود تا رود عظیم دانوب منتشر بودند، جغرافی‌دانان قدیم بر روی سکاها، که از طرف آسیای وسطی با ایران سر و کار داشتند نام ساک (sake) یا ساس (sace) را نهادند و مردمانی از آنها که در اروپای شرقی سکنی داشتند اسکیت (اسکوت scyth) نامیده شدند، گفته می‌شود در اوایل قرن هفتم ق.م. سکاها از جبال قفقاز عبور کردند و در آذربایجان و شمال ایران به تاخت و تاز پرداختند و هوخشتره پادشاه ماد را شکست دادند و تا دریای مدیترانه به پیش رفتند. هردوت می‌گوید تاخت و تاز آنان ۲۸ سال طول کشید و عاقبت هوخشتره پادشاه یا سردار آنان را موسوم به مادی بیس (Madyes) و تمام سران سکایی را با حيله کشت و بعد از آن با سکاها جنگید و آنها را شکست داد، کوروش بزرگ پس از تخریب بابل به جنگ با سکاها پرداخت و عده‌ای از آنان را مطیع خود کرد، بعضی کشته شدن کوروش را در جنگ با سکاها می‌دانند و داریوش از سکاها انتقام گرفت که در کتیبه بیستون، ستون پنجم، بند ۴ به آن اشاره شده است و از آن به بعد کشور سکاها «ایالت پانزدهم» ایران را تشکیل داد. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

الف) رایس، تاماراتالبوت، سکاها، ترجمه رقیه بهزادی، انتشارات یزدان، تهران، ۱۳۷۱.

ب) بهزادی، رقیه، *قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.

ج) معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، جلد پنجم، ص ۷۷۵-۷۷۴.



۳۶. بهزادی، رقیه، *قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۹۱.
۳۷. همان، ص ۱۱۲.
۳۸. همان، ص ۱۰۵-۱۰۴، ۱۱۲.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۵۳.
۴۰. «یسنا» جزوی از نامه مینوی اوستا، گزارش استاد پوردادود، زیر نظر دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، جلد اول، تهران، ۱۳۵۶، ص ۵۹.
۴۱. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، جلد ۵، ص ۷۹۰.
42. Sairim
۴۳. یشت‌ها، گزارش استاد پوردادود، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، جلد دوم، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۰۸.
44. Leonti, Morvele, Zhizn Kartliiskikh tsarei, Izvlechenie Svdenii ob abkhazakh, narobakh Severnogo Kavkaza I Dagestana, M., 1979, str. 30 and Kovalevskaya, Kavkas I Alany, Veka I narody, Moscow, 1984, str. 76.
۴۵. ایران، یعنی کشور ایرج «ایریچ» کشور توران متعلق به تور می‌باشد که بسیاری از محققان قوم تور را سکایی می‌دانند و اقوام سرزمین سرم در تاریخ باستان به نام «سرمت» شناخته شده‌اند (به نقل از یسنا، همان، ص ۵۹).
۴۶. ای آبایف، و.، *شرمی در پیرامون واژه‌شناسی نامهای خاص ایرانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، مجله بررسیهای تاریخی، سال ۱۲، شماره ۳، ص ۲۴.
۴۷. بهزادی، رقیه، *اقوام کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران*، همان، ص ۱۱۳.
۴۸. همان، ص ۴۱.
۴۹. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، همان، ص ۷۹۰.
۵۰. بهزادی، رقیه، همان، ص ۱۱۱.
۵۱. همان، ص ۱۱۸.
۵۲. همان، ص ۱۲۴-۱۱۶.
۵۳. همان، ص ۱۱۷.
54. Yaziges.
55. Roxolani.
56. Siraces.
57. Aorsi.
58. Antae.
۵۹. بهزادی، رقیه، *قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران*، همان، ص ۱۰۵.
۶۰. همان، ص ۱۱۱.
۶۱. همان، ص ۱۸۸.
۶۲. همان، ص ۳۸؛ عنایت‌الله رضا، همان، ص ۱۵۲.
63. Asis.
۶۴. بهزادی، رقیه، *قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران* - همان، ص ۱۸۸-۱۸۷.
65. Han.

66. An-si.  
۶۷. همان، ص ۳۷.  
۶۸. همان.
69. Parn.  
70. Parthia.  
۷۱. همان، ص ۴۰.
72. Plinii, Estestvonnaya istoriya, VI. 15.  
73. Ibid., XXXI, 1,3.  
74. Gaul.  
۷۵. بهزادی، رقیه، قومهای کهن در آسیای مرکزی و قفقاز، همان، ص ۱۹۰.
76. Franks.  
۷۷. wandaes، یکی از قبایل قدیمی ژرمنی، که در ۴۰۶ م گال را مورد حمله قرار دادند و سپس به اسپانیا و آفریقا هجوم بردند.
78. Silling.  
79. Asding.  
۸۰. مراجعه شود به سایت: [www. gogle-com-assetia](http://www.gogle-com-assetia), page 1 of 2
81. Addac.  
۸۲. رضا، عنایت‌الله، اوستیا، همان، ص ۱۵۵، رقیه بهزادی، همان، ص ۱۹۰-۱۸۹؛ نیز نک:  
<http://www.ossetia.com/index.html>; and, Kovalevskaya V.B., Kavkaz I Alany, Vekan I narody, 1984, str. 107.  
83. <http://www.ossetia.cgb.Net/Http://ossetia>.  
84. Kovalevsakaya, V.B., Kavkaz I Alany, Veka I narody, Moscow 1984, str. 134  
۸۵. رضا، عنایت‌الله، همان، ص ۱۵۷.  
۸۶. Jases یا Jasins به آلان‌های ساکن استپ گفته می‌شد.  
87. <http://www.ossetia.com/index.html>.
۸۸. آکینز، شیرین، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، همان، ص ۲۲۶.  
۸۹. رضا، عنایت‌الله، اوستیا، همان، ص ۱۵۸.  
۹۰. آکینز، شیرین، همان، ص ۲۲۲؛ نیز نک: سایت اینترنتی <http://www.ossetia.com/index.html>.  
۹۱. آکینز، شیرین، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، همان، ص ۲۲۶.  
۹۲. مجیدی، محمدرضا و افشین زرگر، «اوستیها زمینه‌ساز اختلافی دیگر در قفقاز»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۲۰.  
۹۳. بهزادی، رقیه، قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، ص ۱۹۶.  
۹۴. در مورد اشعار مراجعه شود به رقیه بهزادی، همان، ص ۱۹۷.  
۹۵. آکینز، شیرین، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، همان، ص ۲۲۸.  
۹۶. رضا، عنایت‌الله، همان، ص ۱۶۰.
97. Shegern.  
۹۸. آکینز، شیرین، همان ص ۲۳۱-۲۳۰؛ نیز نک: [Http:II www &. Beinkster. Com](http://www.Beinkster.Com). Page3  
۹۹. تراب‌زاده، منیژه، اکرم حسین‌پور، فریبا شهیدی‌فر، فهیمه وزیری، ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، ۱۳۷۳، ص ۳۸۳.





۱۰۰. شریعتی، سید محمدعلی، همان، ص ۱۴۰-۱۳۹.
۱۰۱. شریعتی، سید محمدعلی، پژوهش بازتاب انقلاب اسلامی در قفقاز شمالی با تأکید بر چچن، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، آذر ۱۳۸۲، ص ۱۹۷-۱۹۶.
۱۰۲. شالیدز، والرئ، «بحران اوستیا در گرجستان»، ترجمه کامیلیا احتشامی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره یک، تابستان ۱۳۷۲، ص ۱۶۷.
۱۰۳. دانکوس، همان، ص ۱۲۷.
۱۰۴. مجیدی، محمدرضا و افشین زرگر، «اوستیها زمینه‌ساز اختلافاتی دیگر در قفقاز»، فصلنامه آسیایی مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۲۱.
105. Jnljan Birch, (Georgian south ossetian Teritorial Boundry Dispute) in: Transcaucasian Boundaries, Editors: Johm F.R Wright, Suzanne Goldenberg clodon, Richard scho Field and contributors London: UCL Press) 1996, PP. 162-182.
106. Dagomys agreement.

### منابع

- آکینز، شیرین، *اقوام مسلمان اتحاد شوروی*، ترجمه علی خزاعی‌فر، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، اسفند ۱۳۶۶.
- بهزادی، رقیه، *قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.
- پورداد، یسنا، *جزوی از نامه مینوی اوستا*، زیر نظر دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۶.
- پورداد، یسنا، *به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی*، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۶.
- ترابزاده، منیژه، حسین‌پور، اکرم، شهیدی‌فر، فریبا، وزیر، فهیمه، *ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.
- دانکوس، هلن کارر، *فخر ملت‌ها یا پایان امپراتوری شوروی*، ترجمه عباس آگاهی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- شریعتی، سید محمدعلی، *زمینه‌های تجزیه‌طلبی در قفقاز شمالی با تأکید بر چچن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اسفند ۱۳۷۴.
- شریعتی، سید محمدعلی، *پژوهش بازتاب انقلاب اسلامی در قفقاز شمالی با تأکید بر چچن*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، آذر ۸۲.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ‌الرسال و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۵۲.
- *فصلنامه مطالعات ملی*، تهران، سال دوم، بهار ۱۳۸۰.
- کولائی، الهه، *فدراسیون روسیه*، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۶۶.
- گوگچه جمال، *قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی*، ترجمه وهاب‌لی، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳.
- *مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران، وزارت امور خارجه، شماره‌های ۱، ۴، ۱۵ و ۴۳.
- *مجله بررسیهای تاریخی*، تهران، شماره ۳.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- <http://www.ossetia.com/index.html>.
- <http://www/ossetia.com/translations.html>.
- <Http://www8.Brinkster.Com/vko11/ossetia/>



- [Http://www.ossetia.cjb.net/Http://ossetia.cjb.net](http://www.ossetia.cjb.net/Http://ossetia.cjb.net).
- Julian Birch, *Georgian south ossetian Teritorial Boundry Dispute* in: Transcaucasian Boundaries , Editors Johm F.R Wright , Suzanne Goldenbeg clodon , Richard scho Field and contributors London: UCL Press) 1996.
- Kovalevsakaya , V . B ., Kavkaz I Alany , Veka I narody , Moscow 1984.
- Plinii . Estestvennaya istoriya . VI . 15.
- Ibid . XXXI . 1, 3.